نگاه

در حاشیه تخریب اثر هنری ایستگاه مترو «تئاترشهر» کشیدن دیوار کچی روی هنر

ناصح کامگاری
نویسنده و کارگردان تئاتر

چرخ سرعت که همچنان می‌چرخد حالا چه اهمیتی دارد اگر هزاران مسافر ایستگاه مترو واقع در تئاترشهر، دیگر هرگز شاهد دیوارنمای هنری فاخری در راهرو خروجی نخواهند بود؟ منظورم همان اثر سفالی نفیس است که حاصل سرپنجه یک هنرمند زنده ایرانی بود؛ هنرمندی که لابد دستمزدش را دریافت کرده و به او چه مربوط که چندی بعد مسؤولان مترو که بلایی بر سر اثرش می‌آورند؟ دور از جان، مگر هنرمند صاحب حق معنوی اثر هم هست؟ به او چه دخلی دارد اگر اثرش را نیمسکه به مأنوسیت شهاد و به پهانه یادداشت ایشان و البته به‌شکلی ناشیانه و با کیلیگیتگی جمعی‌ماب مملو از تصویر به تابلوی هنری اضافه کردند؟ حالا هم به کسی چه ربطی دارد اگر بر سرتاسر اثر برجسته هنری دیوار کچی گچ‌شده‌اش؟ مگر مانند افراد عادی، ممالک قرار است قرن‌ها از آثار هنری صیانت

دیوار کچی تخریب شده

کرد تا اثر ماندگار و کراست همدمت محفوظ بماند؟ مگر در عنادا با هنر و سنتیز با زیبایی نسوخ معدودی افراد، از برخی مسوولان بی‌تدبیر در جمهوری آذربایجان جیزی کم دارید که این اواخر خطوط فارسی کاشیکاری بنای تاریخی مقبره نظامی را محدوش کردهاند؟ مگر خاطره‌نابه‌دیشش شبانه مجسمه‌های شهری در معابر تهران از ذهنای یاک نشد که حالا تنوان در روز روشن بر عرق جبین و عرق ملی حاق یک اثر هنری شهری خط بطلان کشید؟

حذف و محو دیوارنمای سفالی ایستگاه مترو که جیدمانی از چهره متنوع دهها انسان از تبره و تبار گوناگون بود و احساس همبستگی ملی و وفاق انسانی را ترویج می‌کرد و جون اینهای هنری مغلیل هنرافزار مسافر گذرنده مترو فرار داشت، به همین شهروندان که مالیات می‌پردازند نیز هیچ مربوط نیست؟ جون به جای آنان، از ما بهتراتی میرا از سوختن و بدبینی، لابد در این اثر هنری، دیدای بدبرسی و شیطان‌پرستی عمر جاطلبت عرب را رصد کردهاند، آن هم در پایتخت ایران در آستانه سال ۱۴۰۰!

به ما هنرمندان عرصه تئاتر هم که لامحاله اصلا و ابدا مربوط نیست اگر تصویر این اثر ارزنده را زیر زمینه پوستر جشنواره تئاتر فجر کردیم و قرار بود این ایستگاه نام تئاترشهر بر تارک داشته باشد و مدخل ورودی آن نخل معماری تئاترشهر نبود و طراحی فضای داخلی ایستگاه نیز ربطم اصلا مان نداشت ساخت موزه نوبود، مظهری از فضای فرهنگی و هنری این نقطه مهم از شهر تهران باشد، عهدی که وا باشد و تنها در همین دیوارنمای نفیس خلاصه شده که با اتجاه به صورتگحاه، ترجمانی از هنر تئاتر بود؛ تئاتری که ماهیتی جز تبلیغ فرهنگ مداراو همزیستی، توجه به اندیشه انسانی و سجایای اخلاقی از جمله جسارت بیان و انتقاد سازنده اجتماعی و مسوولیت‌پذیری شهروندی ندارد.

روزنه آبی

تاریخ، معلم انسان‌هاست
نگاهی به تئاتر «شم‌ین»

محمد شریعت‌پناه

اشغال کشور توسط قدرت‌های جهانی برابر است با به تاراج‌رفتن ثروت‌های مادی و معنوی و فروپاشی تاریخ، فرهنگ و قدمت کشور. اشغالگران با ذهنیتی ماشینی، تجزیه سرزمین و نسل‌کشی به ارمغان می‌آورند و جان، مال و ناموس مردم در چنگال آنان قرار می‌گیرد. با اشغال وطن، فرو غلتیدن‌گاهی حاکم بر جامعه و مهاجرت از سرزمین مادری افزایش یافته و هویت ملی با خطر اضمحلال مواجه می‌شود. کشوری که اشغال می‌شود، سال‌ها برای رهایی باید مبارزه کند تا استقلال خود را به‌دست آورد. شاید هم چه‌بسا که موفق نشود و نتواند جهان، بهترین گواه است.

نمایش «شم‌ین» به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم گلدمرادآده در برخش میهمان چهارهمین جشنواره سراسری تئاتر مفاومت شرکت داشت و هم‌اکنون در سالن استانداتی خانه هنرمندان ایران در حال روایتگر مفاومتی تلخ، دردآور و عبرت‌آموز از تاریخ کشورمان است که قشون انگلیس و روسیه سرنوشت ایران را در دست دارند و فقر، بیماری، قحطی و جنایت، سراسر ایران را فراگرفته. برخی زنان مورد تجاوز و بهره‌کشی جنسی قرار می‌گیرند و کودکان بی‌پناه، مرگ را تجربه می‌کنند. در این اثنا دو زن جوان از جنس تا شب، در رختشوخانه، لباس‌های قشون انجیزی را می‌شویند و مجبورند به هر دلتی تن دهند تا برای زنده‌ماندن، قرصی نان دراهت کنند. از گفت‌وگوی این دو زن و خواندنی که روی می‌دهد، مخاطب با فضای آن دوران سخت و مبارزات میرا کوچک‌حال جنگلی آشنا می‌شود. سرانجام این دو زن دست به انتخابی بزرگ می‌زنند و نمونه‌ای از زن مبارز را به نمایش می‌گذارند.

کارگردان با بیان تفاوت‌های فرهنگی میان سبک زندگی غربی و شرقی، گریزی به وضعیت اخلاقی جامعه و رواج کژی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌زند و مخاطب را به تامل وامی‌دارد. ساخت نمایش «شم‌ین» در شرایطی که کشور در معرض تحریم و تهدید قرار دارد، در حقیقت رویکرد کارگردان را بازگو می‌کند و می‌تواند هشداری برای سیاستمداران و تصمیم‌گیران نیز باشد.

وحید آقاپور، یاسمن نصرتی، سیمیه اجرلو و محمد عسگری در تئاتر «شم‌ین» ایفای نقش می‌کنند. این نمایش تا پایان مهرماه در سالن استانداتی خانه هنرمندان ایران - ساعت ۱۹:۳۰ - برپاست.

روایت سعید حاجی‌میری از «چای تلخ» در گفت‌وگو با «شرق»:
سکوت کرده بودم، چون حرمت نگاه داشته بودم

فرانک آرتا

چند هفته پیش گفت‌وگویی با ناصر تقوایی انجام شد و در بخشی از این مصاحبه دلیل در این شماره سراغ تهیه‌کننده فیلم «چای تلخ»، سعید حاجی‌میری، رفتیم تا علت ناتمام ماندن فیلم را از زاویه ایشان جویا شویم. همچنین در این گفت‌وگو آقایان محمدحسن نجم (مدیر تدارکات) حضور داشتند.

■ ماجرای تهیه «چای تلخ» از کجا شروع شد؟

حاجی‌میری: جزا باید حرف‌هایی را که بارها قبلا زده‌ام و در آن زمان ذهنم به موضوع نزدیک‌تر بوده، حالا دوباره بگویم؟

■ اخیرا برخی از جریانات نیمه‌تمام‌شان «چای تلخ» توسط کارگردان طی گفت‌وگویی با «شرق» مطرح شد که فقط شما می‌توانید پاسخگوی ابهامات باشید. ضمن اینکه آقای میرعلایی، مدیرعامل فیلم فارابی، هم مطرح کرد که علت ساخته‌نشدن «رنگ‌رومی» عدم موافقت تهیه‌کننده، «چای تلخ» است، بفرمایید؟

حاجی‌میری: در طول این ۱۰ سال بسیاری از حقایق را بیان نکرده‌ام. فقط دعوا نداشتم و اگر پاسخ ادعاهای توهین‌آمیز و بی‌اساس جناب تقوایی - که برخلاف معمای نامشان از حاده عفاف و انصاف و حقیقت خارج شده‌اند - را به شایستگی منعکس نکنند؛ الان هم‌تدارم به خاطر حفظ حرمت جامعه سینمایی و آن تصویر خیالی که همگان از ایشان در ذهن دارند و همچنین هواداران‌شان، تا امروز سعی نکرده‌ام این ذهنیت را محدوش کنم. سکوت کرده بودم، چون حرمت قایل بودم ولی دیر متوجه شدم آن تقوایی که «ناخدا خورشید» را ساخته بود و من و هم‌مثل خیلی‌ها از «دوست می‌داشتم»، دیگر مثل‌ها است وجود خارج ندارد...

■ یعنی معتقد نیستید که هنوز سریال «دایی‌جان‌بابلنون» و فیلم‌های این فیلمساز، استثنایی و ارزشمندند؟

حاجی‌میری: ولا بغیر... از دایی‌جان‌بابلنون - که مربوط به حدود نیمقرن پیش است - از نظر من تنها اثر شاخص ایشان پس از اقتلاب فیلم «ناخدا خورشید» است. تائیا دلیل ندارد کسی که در روزگار جوانی و شاخابی اثری از استثنایی خلق کرده، حالا خود را مجاز به طرح مطالبی عاری از حقیقت و توهین‌آمیز درباره سایرین بداند. ایشان باید به‌حراب بیشتر از سایرین متخلق به اخلاق و رفتار پسندیده باشد. بنابراین حالا دیگر وقت آن رسیده ورداپایستی را عقل‌ی علی حاق یک اثر هنری شهری خط بطلان کشید.

حذف و محو دیوارنمای سفالی ایستگاه مترو که جیدمانی از چهره متنوع دهها انسان از تبره و تبار گوناگون بود و احساس همبستگی ملی و وفاق انسانی را ترویج می‌کرد و جون اینهای هنری مغلیل افزار مسافر گذرنده مترو فرار داشت، به همین شهروندان که مالیات می‌پردازند نیز هیچ مربوط نیست؟ جون به جای آنان، از ما بهتراتی میرا از سوختن و بدبینی، لابد در این اثر هنری، دیدای بدبرسی و شیطان‌پرستی عمر جاطلبت عرب را رصد کرده‌اند، آن هم در پایتخت ایران در آستانه سال ۱۴۰۰!

به ما هنرمندان عرصه تئاتر هم که لامحاله اصلا و ابدا مربوط نیست اگر تصویر این اثر ارزنده را زیر زمینه پوستر جشنواره تئاتر فجر کردیم و قرار بود این ایستگاه نام تئاترشهر بر تارک داشته باشد و مدخل ورودی آن نخل معماری تئاترشهر نبود و طراحی فضای داخلی ایستگاه نیز ربطم اصلا مان نداشت ساخت موزه نوبود، مظهری از فضای فرهنگی و هنری این نقطه مهم از شهر تهران باشد، عهدی که وا باشد و تنها در همین دیوارنمای نفیس خلاصه شده که با اتجاه به صورتگحاه، ترجمانی از هنر تئاتر بود؛ تئاتری که ماهیتی جز تبلیغ فرهنگ مداراو همزیستی، توجه به اندیشه انسانی و سجایای اخلاقی از جمله جسارت بیان و انتقاد سازنده اجتماعی و مسوولیت‌پذیری شهروندی ندارد.

■ ما فقط برای شروع کار حدود ۳۵۰کامیون خاک شیرین از جای دیگر آورده‌ایم و روی این زمین‌ها ریختیم و تسطیح کردیم تا بتوانیم در آنجا علوفه سبز کنیم و پوشش گیاهی بدهیم که البته این تازه اول ماجرا بود. یک روستای کامل با همه مشخصات از ابرانه و آغل و کلبه‌های اصلی و فرعی و مدرسه و قهوه‌خانه و جاده‌ها و... بنا کردیم. چند سال قبل در مراسم جشن احداث خانه سینما، یک کلیپ ۱۲دقیقه‌ای تهیه کردیم که برای حاضران نشان دادیم که تا نشان خواهیم چه کاری کردهایم که حالا ایشان می‌گوید من بر امکانات نمی‌دهند تا فیلم سیاه‌نوشیم طول کشید که فقط دکورها ساخته شده. بسیاری از مراحل چندین‌باره ساخته و خراب می‌شد. چون ایستان ابتدا تایید و سپس رد می‌کرد. در منطقه اورندکنار حدود دویلیومتر ابعاد آسفالت کردیم، چون مجبور به رفت‌وآمد بودیم و بنیاد گودوخاک به راه می‌افتاد. حتی تعداد بی‌شماری نخل سوخته از جای دیگر بریده و به آنجا منتقل شد. دریاچه ساختیم که پرورش‌گردن آب آن نیز جزئیات داستان مفصلی داشت. ارتباط من با ایشان اتفاقا فاضل زبان را که اتفاقا از شیفتگان خودشان و سیار جوان بود، به‌عنوان طراح ایفی و «اکسوار» به ما معرفی کرد. او گفت ایشان حرف من را خوب می‌فهمد. من هم چون شنیده بودم تقوایی رب «اکسوار»خیلی وسواس دارد، دیدم کسی که خودش تایید می‌کند، بهتر است و پذیرفتم. فقط اینقدر بگویم که این بنده خدا در اواسط همان اول فیلمبرداری از فوط خسگی و سرد کردم و تغییر هدفمندی ناگهانی استاد و ساختن‌ها و خراب‌کردن‌ها و ایرادهای بی‌دلیل آقای تقوایی، ایشان را رها و رویارو از ترک کرد. بنده خدا حتی روح‌پروری که بد طولانی در کارهای سخت و سنگین داشت، به این بسادگی‌ها میدان را خالی نمی‌کرد. به هر حال دل و زیاد چرخ شد. می‌توانید جزییات بیشتر مسایل و مشکلات این فیلم را آقای محمدحسن نجم که مدیریت تولید این پروژه را عهده‌دار بودند و تجربه پروژه‌های بزرگ و فاخر را داشتند و انتقاد از سوی آقای تقوایی به ما پسندیده شدند، بپرسید. من در این پروژه با ایشان آشنا شدم و فیلم‌ها به ایشان کار نکرده بودم و از چای تلخ؛ بعد هم توفیق همکاری با ایشان نداشتم.

تجو: من با آقای تقوایی از دوران مرحوم علی حاتمی آشنا بودم و بعد به دلیل آشنایی آقای رییسیان با آقای حاجی‌میری، ابتدا به آقای تقوایی سپس به ایشان معرفی و وارد این پروژه شدم. از همان ابتدا چای تلخ؛ از نظر فیلمنامه و داستان مسایلی داشت که از جهت پشتیبانی برخوردار نبود.

■ پس فیلمنامه مشکل‌ساز، داشت به ساختاری؟

تجو: همه از گلایهای نظامی حتی استانداری خوزستان مطلع ساختن این فیلم بودند حتی یک اشتشک؛ یا یک امنور؛ بهصورت رسمی به ما داده نمی‌شد.

■ مافیا بودید؟ جای تلخ؛ از کجا شروع شد؟

حاجی‌میری: جزا باید حرف‌هایی را که بارها قبلا زده‌ام و در آن زمان ذهنم به موضوع نزدیک‌تر بوده، حالا دوباره بگویم؟

■ اخیرا برخی از جریانات نیمه‌تمام‌شان «چای تلخ؛ توسط کارگردان طی گفت‌وگویی با «شرق» مطرح شد که فقط شما می‌توانید پاسخگوی ابهامات باشید. ضمن اینکه آقای میرعلایی، مدیرعامل فیلم فارابی، هم مطرح کرد که علت ساخته‌نشدن «رنگ‌رومی» عدم موافقت تهیه‌کننده، «چای تلخ» است، بفرمایید؟

حاجی‌میری: در طول این ۱۰ بسیاری از حقایق را بیان نکرده‌ام. فقط دعوا نداشتم و اگر پاسخ ادعاهای توهین‌آمیز و بی‌اساس جناب تقوایی - که برخلاف معمای نامشان از حاده عفاف و انصاف و حقیقت خارج شده‌اند - را به شایستگی منعکس نکنند؛ الان هم‌تدارم به خاطر حفظ حرمت جامعه سینمایی و آن تصویر خیالی که همگان از ایشان در ذهن دارند و همچنین هواداران‌شان، تا امروز سعی نکرده‌ام این ذهنیت را محدوش کنم. سکوت کرده بودم، چون حرمت قایل بودم ولی دیر متوجه شدم آن تقوایی که «ناخدا خورشید» را ساخته بود و من و هم‌مثل خیلی‌ها از «دوست می‌داشتم»، دیگر مثل‌ها است وجود خارج ندارد...

■ یعنی معتقد نیستید که هنوز سریال «دایی‌جان‌بابلنون» و فیلم‌های این فیلمساز، استثنایی و ارزشمندند؟

حاجی‌میری: ولا بغیر... از دایی‌جان‌بابلنون - که مربوط به حدود نیمقرن پیش است - از نظر من تنها اثر شاخص ایشان پس از اقتلاب فیلم «ناخدا خورشید» است. تائیا دلیل ندارد کسی که در روزگار جوانی و شاخابی اثری از استثنایی خلق کرده، حالا خود را مجاز به طرح مطالبی عاری از حقیقت و توهین‌آمیز درباره سایرین بداند. ایشان باید به‌حراب بیشتر از سایرین متخلق به اخلاق و رفتار پسندیده باشد. بنابراین حالا دیگر وقت آن رسیده ورداپایستی را عقل‌ی علی حاق یک اثر هنری شهری خط بطلان کشید.

■ چرا روی واژه «استثنایی» تأکید می‌کنید؟

حاجی‌میری: چون در یک مشتدیتیتی اقراطی و بچه‌ها شکست خوردیم، در حالی که به مدیریت حوزه ایمان داشتم. به غلط فکر می‌کردم ایراد از دیگر تهیه‌کنندگان بوده است. اما چون قبل و پس از چای تلخ؛ در خیلی از فیلم‌های دیگر همین گونه عمل کردم و جاب هم گرفتم، ولی ظاهرا قرار نبوده در همه موارد موفق شوم. مناسفانه این مساله در حوزه تئاتر، با تحمل هزینه‌های گزاف به من اثبات شد. به همین دلیل در این ۱۰سال در جایی اعتراض نکردم که سرمایه‌ام از بین رفته و به قول موجه «تنعمن‌غریبم» درنیاوردم. گفتم این حق من است و باید از تجربیات بسیاری درس می‌گرفتم. پس خسارت از نیز به کسی ارتباط نداشته.

■ آقای تقوایی متعلق به دو جریان فکری متفاوت هستید به چه دلیل شما دوی یکی از فیلمسازان مطرح سینمای ایران دست گذاشتید؟

حاجی‌میری: بنده به دلیل اعتقاداتم به دین و کشورم خواستم فیلم «چای تلخ» ساخته شود. نسل عوض شده فرزندان ما خاطره‌ای از جنگ ندارند و فقط درباره آن شنیده‌اند. به همین دلیل می‌برسند چرا جنگ‌ها؟ سال ۷۰ که فیلم «آتش در خرمن»، را کارگردانی کردم فقط به دلیل سالی بود که یکبار دخترم از من پرسید، اباجان! ما برای چه جنگیدیم که ممالکمان خراب شود؟ پیش خود گفتم بدبخت شدیم. ما سه دهه جوان این سوال را نداریم و باید محاکمه شویم. چرا جنگیدیم؟ در دهه ۸۰ به این نتیجه رسیدم که ساخت نامر تقوایی که «دگرگدیس» محسوب می‌شود و از طریق ماخلوخوالی هم مد شده و توجه جلوتر نما را بیشتر بهخود جلب می‌کند، شاید بهتر باشد و باید و بگوید که ما ایرانی‌ها در حال زندگی عادی خودمان بودیم که ناگهان عراقی‌ها به کشورمان تجاوز کردند. همین جبهه برایم مهم بود. خواستم از راهنمایی‌های حاکم بر جامعه و فشارها و مدارک و نامه‌ها و مورتجسلات و قراردادها و عکس و فیلم و بربده جراید و از این قبیل بود که همه آنها را به شما هم ارایه کردم و حاضرم از صحت تمامی آنها در هر کجا حقوقیات باشید، مصلحه دفاع کنم؛ به‌ارایه اثبات برسانم. توصیه‌ام هم به روزنامه محترم شرق، و سایر جراید و مطبوعات ارایه این است که هر کار اجازه دهند، مصلحه‌گر هر جریان یک ایرانی